

امتداد قول به منع

جواز استیجار در عبادات، حسب آن چه تاکنون تقریر شد، امری خالی از شبهه قلمداد نشد. در امتداد این شبهه، محدث خیر شیخ حر عاملی را داریم که عنوان بابی از وسائل الشیعة را این قرار داده است :

«باب عدم جواز اخذ الاجرة على الاذان و الصلاة بالناس و القضاء و سائر الواجبات كتغسيل الاموات و تكفينهم و دفنهم»¹ و در ذیل باب روایت معروف دال بر منع طلب اجرت برای اذان و تعلیم قرآن² (البته به گمان ایشان)³ را می آورد، سپس می فرماید: «و تقدم ما يدل على ذلك في الاذان و في احاديث التظاهر بالمنكرات و في اختلال الدنيا بالدين في جهاد النفس و غير ذلك»⁴.

البته محقق بحرانی استدلال شیخ حر را ناکافی می داند و در مورد رفتار ایشان می فرماید:

«و من جملة من صرح بذلك (يعني بالمنع) صاحب الوسائل، مع انه لم يورد في الباب ما يدل عليه و انما احال على ما قدمه من احاديث التظاهر بالمنكرات و اختلال الدنيا بالدين و جهاد النفس و في استفادة الدلالة على ذلك منها نظر لا سيما [و لا سيما] مع ورود الاستیجار على العبادات و مشروعيته. و كيف كان فالاحتياط في ما ذكره»⁵.

1. الوسائل، ج17، ابواب ما يكتسب به، باب 30، ص 157.

2. متن روایت همراه با سند آن این است: «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن عبدالله بن المنبه [المنبه بن عبدالله] عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن ابيه عن آبائه عن علي - عليهم السلام - انه اتاه رجل فقال: يا امير المؤمنين ! والله اني احبك لله فقال له: لكني أبغضك لله ! قال: لم؟ قال: لانك تبغى في الاذان و تأخذ على تعليم القرآن اجرا و سمعت رسول الله - صلى الله عليه و آله - يقول: من اخذ على تعليم القرآن اجرا كان حظه يوم القيامة. همان، حدیث 1. سند روایت به دلیل جهالت مثل ابن علوان و ابن خالد، مورد اعتماد نیست.

3. تعبیر «لكني ابغضك لله» نمی تواند دال بر حرمت شرعی باشد؛ شاید قضیه شخصیه باشد و رفتار این شخص در اخذ اجرت بر اذان به گونه ای بوده است که بغض حضرت را باعث شده است. ضمن این که دلالت بغض بر حرمت نیاز به تأمل، تتبع و گفتگوی بیشتر دارد. دلالت قسمت دوم بر حرمت هم قابل قبول نیست؛ بلکه دلالت آن بر جواز اقرب است تا منع. البته هرچند دلالت فقره دوم را بر منع نپذیریم. اما این فقره این مقدار دلالت دارد که وقتی کسی برای کاری پول می گیرد، حظش از این کار همان اجرت است و نه بیشتر. قهرا در اجاره بر عبادت هم حظش از عمل، همان اجرت او است نه قرب الی الله. با این بیان، هر چند دلالت حدیث بر حرمت اخذ اجرت برای تعلیم قرآن تمام نمی شود، لکن دلالتش بر عدم صحت اجاره در عبادات - که باید نایب مقرب الی الله شود - تمام خواهد بود. دقت شود. البته سند روایت قابل اعتماد نیست، مگر با برخی وجوه رجالی و غیر آن، روایت قابل اعتماد انگاشته شود.

4. همان، ذیل نقل حدیث.

5. الحدائق الناضرة، ج18، ص 218.

نقد و داوری

واضح است که نمی توان با فرمایش شیخ حر موافقت صد در صد داشت، و می توان - چنانکه در پاورقی آمده است - بر رفتارش نسبت به روایت اذان و تعلیم قرآن در استفاده منع از آن خرده گرفت، لکن از جمله روایاتی که مورد اشاره شیخ حر در مجموعه نظرش هست معتبره ابن مسکان است با این سند و تعبیر:

«احمد بن ابی عبدالله البرقی فی المحاسن عن ابیه عن یونس عن ابن مسکان عن ابی عبدالله - علیه السلام - فی قول الله : حنیفا مسلما ... قال: خالصا مخلصا لا یشوبه شیء»⁶.

به نظر می رسد این روایت در دلالت بر منافات اخذ اجرت با خلوص و اخلاص مورد نظر شارع قاصر نباشد؛ زیرا در مورد اجاره، : «یشوبه شیء» صادق است نه «لا یشوبه شیء». فتامل⁷.

ضمنا به محقق بحرانی می توان عرض کرد : ما روایتی دال بر جواز استیجار در غیر حج نداریم پس این گفته : «مع ورود الاستیجار علی العبادات و مشروعیتها» به طور عام و مطلق صحیح نیست.

شاید بتوان بر این همه افزود که عبادت - هر چند عبادت نیایی - را نباید بازاری کرد و عبادات را باید در لیست «آن چه با پول نمی توان خرید»⁸ قرار داد . طبیعی است که این بیان، یک دلیل فقهی کامل به حساب نمی آید.

رفع استبعاد از جواز در کفه دوم ترازو

آن چه گذشت، بیشترین بیان برای اثبات منع با ملاحظه نصوص دینی و متون فقهی بود. و عمدتاً استدلال ، استدلال به «عدم تصویر قصد قربت، اخلاص (یا هر تعبیر دیگر) با وجود اخذ اجرت» بود، بدون این که بیانی وافی در رد آن از طرف قائلان به جواز ارائه شده باشد.

در این مجال باید دید آیا می توان - فارغ از بیان های گذشته - وجه یا وجوهی را در راستای اثبات جواز ارائه داد یا نه ؟

6 . الوسائل، ج1، ابواب مقدمة العبادات، باب 8، ص 60، ح 7.

7 . اشاره به این که آیه کریمه در مقام بیان «ما یعتبر فی العبادۃ» از جهت نیت نیست. آیه کریمه در مقام بیان حالت جناب ابراهیم - علیه السلام - است :

* ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما و ما کان من المشرکین... * (آل عمران: 67) و این که آیه مبین حداقل ما یعتبر فی العبادۃ از جهت نیت باشد، تا به کار استدلال در مجال حاضر بیاید، قابل قبول نیست.

8 . مقدمه کتاب مایکل سندل با همین عنوان .